

ریشهٔ تصوف

زبان‌های مادی و معنوی و احیاناً اقتصادی و سیاسی که پس از شکست سال ۱۲۴۳ هجری قمری و انعقاد معاهده ترکمن‌چای نصیب ما مردم شد و پیشرفت‌های خارق‌العاده و سریع غربیان در زمینه وسیع صنعت و هنر و علم که در پیش چشممان انجام پذیرفت، چنان ملت‌ما خاصه طبقه متفکر این مرز و بوم را حیران و سرگشته و مقهور و شیفته و شیدا کرد که چون کودکی متحیر و میوهوت چشم و گوش بسته تسلیم بلاشرط حریف شدیم و بخیال آنکه سر نهادن با او امر و عقاید و افکار غربیان و قبول آن‌ها همه بی لیت و لعل جبران مافات خواهد کرد و آنهمه شکست و ناکامی را رفع و رجوع خواهد نمود، به آنچه از نیک و بدوزشت و زیبا و درودن از آن ممکن غیب میرسید بی‌چون و چرا آن در دادیم و بدیده منت پذیرفتیم تا مگر باین وسیله آب رفته بجوی باز آید و آن مرغ پریده از شاخسار توفیق با شیان باز گردد

شکی نیست که غربیان باروش انکارناپذیر علمی و پشتکار و اصراری که در کشف امور دارند، بغور و بررسی و استقصاء در تاریخ و فرهنگ سرزمین ما پرداختند و از دل کوهها و ژرفنای غارها و لابلائی متون سلف که خاک قرون و اعصار بر چهره آنها نشسته بود حقایقی بیرون کشیدند که برای خودمان نیز مجهول بود و دسترسی بدان همه آثار گرانبها با بضاعت مزجانی که مادر نحوه روش تحقیق داشته و داریم تقریباً بلکه تحقیقاً غیر ممکن می نمود .

اما بعضی از آن محققین بعللی که ذکر آن در این مختصر میسر نیست بادهاء کاملی اساس و ریشه بسیاری از آثار تمدن گذشته ما و سایر ملل شرق را به یونان و روم نسبت دادند و با ادنی مشابیهتی که در بعضی از پدیده‌های فرهنگ سلف مشاهده کردند هر گونه جنبش علمی و فلسفی اعصار قدیم را که در این سرزمین‌های پهناور وجود داشت به خوان بیدریغ مکاتب یونان و مدارس و دارالعلم‌های روم و راهبان و قسیسان مسیحی منسوب داشتند تا آنجا که برخی از آنان حرکت و مهاجرت قبائل آریائی را از شمال و مغرب و احیاناً مرکز قاره اروپا دانسته و اغلب جنبش‌های مختصر علمی عهد اشکانی و ساسانی را یا به هجوم اسکندر منتسب کردند و یا به روابط ناموزون ایران و روم مربوط دانستند و حتی ریشه بسیاری از نهضت‌های اسلامی و ثقافات آن عهد را در تمدن تاریخی یونان و روم و یا کیفیت علوم جران و اسکندریه جستجو نمودند .

از جمله تصوف و اساس آنرا نیز چون سایر شئون علمی و حرکت و تحول عقلی مردم این مرز و بوم در اندیشه‌های گوناگون علمای یونان و فلاسفه حوزه اسکندریه و نحوه تفکر راهبان دیارات مسیحی مور غور و بررسی قرار دادند و حتی برخی از آنها وجه تسمیه کلمه «صوفی» را از Sophia

یونانی بمعنی حکمت مأخوذ دانستند بعلمت وجه مشابهت صوری و معنوی این کلمه بالفظ سوفیا و توجه عرفا بانسان و اندیشه او که اساس و پایه تصوف بر آن نهاده شده است .

جمعی دیگر باادله فراوان وجه مشابهت بین عقاید صوفیان قرون هفتم و هشتم را با مطالب نوافلاطونیان دست آوین قرار داده و ریشه و اصول عقائد این دسته از مردان خنادرادرمکتب بلوطن و فروریوس یافتند. (1) عده ای دیگر اصول عقائد مسیح (ع) را که در اناجیل اربعه و رسالات حواریون درج شده است پیش کشیده و در آنجا که شباهت تامی از لحاظ کلیات بین افکار روحانی صوفیان و اعمال مرتاضانه برخی از آنان با نحوه بیان اناجیل و کیفیت زندگی صومعه نشینان مسیحی میتوان یافت معتقد شده اند که صوفیان صفا اساس عقیده و نحوه تعلیم و ارشاد خود را از مسیحیان بعاریت گرفته اند. (2) بعضی از محققین ماهم که بعلمت ذکر شده در بالا آنچه فرنگی گفت برایشان وحسی منزل و در حکم قرآن مدلل است هر چه در این باب از رواء دریاها و بحار میرسد با بوق و کرنا بگوش ما نوآموزان مکتب جدید چون نفعه صور و صیحه ناقور دردمیدند و در کتب و رسالات خاصی که در این موضوع پیراستند آوردند که: « ذوالنون مصری اهل کیمیا و فلسفه بود و از فلسفه نوافلاطونی بسیار اقتباس کرده (۱) یا: « گفته های انجیل در بیانات مرتاضین و زهاد و پیشروان تصوف بسیار دیده میشود. » (۲) و یا در رساله ای که خاص همین موضوع ترتیب یافته است قدم فراتر نهادند و گفتند: « در نتیجه تأثیر عمیق فلسفه افلاطونیان جدید تصوف بشکلی در آمد که مورد تکفیر واقع شد. صوفیان ناچار شدند افکار خود را از نامحرمان مکتوم بدارند و کلمات خود را مرموز کنند و ظواهر شرع را رعایت نمایند و مخصوصاً در صد بر آمدند که عرفان و تصوف را بوسیله تفسیر و تأویل باقرآن و حدیث تطبیق کنند و انصاف اینست که از زهد این مهم بخوبی بر آمدند و پایه تأویل را بجائی گذاشتند که دست فیلسوفان تأویل کننده تورات هم بآن نخواهد رسید. » (۳)

شکی نیست که تصوف هم چون سایر شئون عقلی مردم این کشور و سایر ممالک در طی زمان هیچگاه نمی توانست به بساطت و سادگی اولیه خود باقی ماند. و بطوریکه بعداً هم اشاره خواهد شد با پیشرفت جامعه اسلامی و ترجمه کتب علمی و فلسفی و طب و غیره و تکامل مدارس و حوزهای علمی و آمیزش ملل مختلف مسلمان با یکدیگر این نحوه فکر هم دستخوش تغییرات فراوان شد و روز بروز بطرف کمال رفت تا آنجا که نحوه تفکر مولانا جلال الدین با صورت تفهم مثلاً حسن بصری تفاوت کلی یافت. اما این تفاوت بعلمت پیشرفت تمدن اسلامی، در وعاء زمان صورت گرفت نه آنکه آنروز که صوفیان اولی طرح تصوف را در زمینه ممالک اسلامی می ریختند چشم بر فلسفه افلاطون داشتند و یا از مکتب نوافلاطونیان و دیارات و صوامع مسیحی الهام میگرفتند.

نتیجه آنکه برخی از محققین اخیر ما بدون توجه و با التفات بگذشته واقعی این ملت و تحقیق و تفحص در آثار سلف آنچه را که بعضی از شرق شناسان غربی بعلملی بقالب کلمه ریختند چشم و گوش بسته قبول کردند و درست مانند مقلدین ظواهر تمدن فرنگی درباره حقایق و معنویات این ملت کهن سال با آنچه از خزانه کبر یائی غرب بیرون آمد پسندیده نمودند و مثل اینکه اصلاً فراموش کردند که این ملل باستانی مشرق زمین هم مانند ملت های مختلف اروپائی ستن و فرهنگی خاص داشته اند که مسلماً در نحوه تفکر و پیدایش بسیاری از فرق علمی و مذهبی و اجتماعی و غیره سخت مؤثر بوده است. اما ما شاید بدلتالی که در مقدمه معروض افتاد بدون التفات بآن همه اسباب و علل و توجه

1 - Brown : Vol . 1

2 - Brown. Vol . 1 p 264

۱ - تاریخ تصوف ص ۵۵

۲ - تاریخ تصوف ص ۶۸

۳ - بحث در تصوف ص ۱۰

به تأثیر آنها در پیدایش امور آنچه از جانب غیر رسید بدیده منت پذیرفتیم و صحنه قبول بر آن نهادیم و لااقل خود را راضی کردیم که ماهم خیلی چیزها میدانیم که لااقل گذشتگانمان نمیدانستند.

اما بحث در تصوف و کیفیت پیشرفت عرفان در ممالک اسلامی موضوعی بسیار وسیع است که بیان جامع و کاملی از آن، کار این مختصر نیست چون این مکتب هم مانند سایر مکتب های علمی و فلسفی و عقلی و دینی و اجتماعی اصل و اساسی داشته و بسبب صعودی و نزولی نموده و تحولات بسیار یافته است تادرتی قرون بصورت نحوه اندیشه بایزید، بسطامی و بسعدی ابوالخیر و سنائی و شیخ روزبهان و نجم الدین کبری و شیخ فریدالدین عطار و مولانا جلال الدین محمد بلخی در آمده و برای خود روش و طریقه ای شده است که سالیان در از پیروان بی حد و حصری یافته و بحیات خود ادامه داده است و این تکامل با حیات اجتماعی و اقتصادی و علمی ملل مختلف اسلامی که از درکاشفر تا آنسوی اندلس میزیستند همراه گام بوده است.

بنا بر این، غور و بررسی دقیق در کیفیت این مکتب و چگونگی تحول و تکامل آن نه تنها کار این مقاله نیست بلکه جای آن دارد که بسیاری از دانشمندان و اهل فضل فراهم آیند و در این باره استقصای کامل کنند و حاصل مطالعات خود را بصورت کتب و رسالات در دسترس طالبان اینگونه مطالب بگذارند. چه این تصوف از همان دیر زمان وارد حیات اجتماعی و احیاناً علمی کشور ما شد و بسیاری از دانشمندان و نفول اندیشان را بخود مشغول داشت و باعث بوجود آمدن آثار باری بدیع و شگرف گردید که شاید تا زبان و ادبیات و نحوه تفکر ایرانی بجاست باعث اعجاب و حیرت اهل درد گردد.

اما آنچه در این صحایف فهرست و از میتوان بآن اشاره کرد توجه به بعضی از رئوس مسائل این مکتب است که از دیر باز مورد بحث و گفتگوی سالکان این راه بزرگ که هر شبی در آن راه صدموج آتشین است قرار گرفته است و الاموضوعی را که قرن ها بادل و جان مردان کامل این سرزمین سروکار داشته است نمی توان با اندیشه ناقص و قلم شکسته در این چند صفحه بصورتی که پسند خاطر اهل قبول باشد بیان کرد.

محققین اخیر و معاصر شرقی و غربی در باره ریشه تصوف و اصل و بنیاد آن تحقیقاتی کرده اند که رئوس نظر آنها فهرست وار نقل میشود.

۱ - تصوف ریشه آریائی دارد و نحوه تفکر صوفیان مسلمان ایرانی، بسیار قدیمی است و باید آن را در عهد و قبل از اسلام جستجو کرد چون کلماتی شبیه به صوفی در ودا یافته اند که معنی، فتار خوب یا کردار درست و باطابقه ای خاص از روحانیان و امثال آن میدهد (مورد بحث آن در اینجا نیست) و با آثاری از نحوه اندیشه این دسته از مردم را در دین برهما و سایر ادیان کهن آریائی میتوان دید و اغلب صوفیان اولیه خودشان و بسا پدران و اجدادشان زرتشتی بوده اند و چه بسا که در کیش زرتشت مقامی ارجمند داشته اند از قبیل بایزید بسطامی (۱) و معروف کرخی (۲) و شیخ ابواسحق کازرونی (۳) و امثال آنها.

۲ - تصوف بگ نهضت ضد مذهبی بوده است. معتقدین باین اصل گویند اساس تصوف در قرون نهاده شد که ایرانیان میکوشیدند تا خود را از زیر بار نژاد عرب و یوغ استبداد خلفای جابر

۱ - ابویزدی طیفور بن عیسی بن سروشان که جدش زرتشتی بود در سال ۲۶۱ هجری وفات یافت .
(طبقات الصوفیه ص ۶۷)

۲ - ابو محفوظ فیروز بن معروف کرخی که از موالی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بود و بسال ۲۰۰ یا ۲۰۱ فوت شد . (رساله کشمیریہ ص ۹)

۳ - ابواسحق ابراهیم ابن شهریار ابن زالانفرخ بن خورشید . متوفی بسال ۴۲۶ هجری (فردوس المرشدیه ص ۱۱)

بنی‌امیه و بنی‌العباس بیرون کشند و برای رسیدن باین هدف از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و علمی استفاده کردند این جنبش‌های سیاسی هر چند که با جنگ و خونریزی توأم بود و سرانجام بشکست ایرانیان تمام میشد ولی پایه و اساس محکمی برای پیشرفت آیندگان خاصه جنبه‌های دیگر نهضت محسوب میگردید. مانند فتنه‌های محلی و خروج هائی که در قرون اولیه در مشرق و مغرب ایران اتفاق میافتاد از قبیل فتنه خوارج و خروج علویان و آشوب سپیدجامکان و شورش ابو مسلم و فتنه مازنیان و بابک خرم‌دین و غیره.

جنبش‌های علمی و اجتماعی با بصورت پیداشدن مکاتب مختلف فلسفی و با درکسوت فرق متنوع مذهبی چون پیدا شدن معتزله و جهمیه و اشاعره و ملاحده و هفتاد و اند فرقه دیگر و با در لباس عصیبت نژادی مانند شمو بیان و زنادقه (۱) و غیره ظاهر شد که همه و همه یک هدف داشتند و آن راندن عرب و رخنه کردن در اسلام و مسلمانانی که نتیجه آن آزاد شدن عنصر ایرانی از زیر بار حکومت عربی بود.

این دسته‌های مختلف با ترجمه آثار فلاسفه عتیق و نوشتن کتب و رسالات و مقالات متعدد و تبلیغات شدید شبانه‌روزی میکوشیدند که از یک طرف با حربه علم و فلسفه و از جانب دیگر با فرقه‌سازی و تفرقه در اساس اسلام و از سوی دیگر با نشان دادن رجحان نژاد ایرانی بر نژاد عرب بوسیله اشعار دلاویز و خطب و رسایل شور انگیز به‌دفعه‌گائی خود برسند و سرانجام هم رسیدند چنانکه عباسیان پس از سالها کشمکش باین نتیجه رسیدند که باید بحکومتی ایرانی و مسلمان در مشرق‌کشور پهناور اسلام تن در دهند و کار ایران را با ایرانیان واگذارند و به خراجی که از این نواحی میرسید و القاب و منشور و لوائی که از مرکز خلافت فرستاده میشد بسنده کنند و حکومت‌های ایرانی طاهریان و صفاریان و سامانیان و غیره را بر سمیت بشناسند تصوف در این قرون ظهور کرد و صوفیان در این معرکه بی‌کار نبودند و در این هدف کلی سهمی عظیم داشتند.

۳ - اصول تصوف را باید در هند جستجو کرد.

کسانیکه باین اصل قائلند گویند با مقایسه مقالات صوفیان و آراء بودا، بزرگترین مرد معنوی جهان و عقاید روحانیان برهما و بسیار دیگر از مذاهب هندوستان باین نتیجه میرسیم که تصوف از آن سرزمین کهنسال بکشور ما کشانده شده است. چه عدم توجه صوفیان بعلوم رسمی و التفات خاص آنها بکشف و شهود و اعراض از دنیای کثرات و اقبال به عالم وحدت و برگزیدن تنها راه محبت و عشق برای رسیدن بحقایق لایتنیرو کسب سعادت و یافتن کمال و توجه به ضمیر و باطن که از آن بفرآید و دل تعبیر می‌کنند و امکان وصول بدرجه الوهیت که از آن بفتنا فی الله و بقاء بالله تأویل شده است و میسر بودن زندگانی جاودانی برای این موجود خاکی از جمله عقائدیست که از هند بایران آمده است.

توجه صوفیان به جهان مادی از جنبه رنج و تزامم ابدی آن و التفات به مری و مرشد کاملی که بتواند مرید را از این تاسه و اضطراب که نتیجه توجه جهان‌مادست برهاند و امکان مرگ ارادی بوسیله نفس‌کشی که از خلوت‌گزینی و مراقبه و پاسداری دل حاصل میشود مطالبی است که

۱ - جهت اطلاع از جنبش‌های سیاسی و مذهبی و غیره در آن عهد. رک: حجة الحق تألیف نگارنده

فصل دوم ص ۵۶ تا ۱۴۷ و فصل سوم ص ۱۴۷ تا ۲۷۷

با گفتار بود و طریقه او سخت شبیه است وجه مشابهت بین زندگی **بودا** و **ابراهیم ادهم** (۱) و مسافرت **حسین بن منصور حلاج** (۲) به سرزمین وسیع هندوره آوردهائی که او از لحاظ تعلیمات کلی هندو از قبیل حلول و وحدت و امثال آن با خود آورد را از جمله دلائلی ذکر میکنند که تصوف و عرفان شاخ گلی نورسیده از آن سامان باین سرزمین بود که مستعدین این مکتب مقدمش را گرامی داشتند و با جان و دل به پرورش آن پرداختند تا نهائی بر و مندوسایه گسترش شد.

۴- ریشه تصوف را در عیسویت باید یافت، توجه باین موضوع برای معتقدین باین امر از آنجا جلب شد که جنبه روحانیت مسیح و حواریون او بسیار قوی بود و گفتار و کردار و آثار آنها در یرروا و تابعین شان اثر پر قدرتی گذاشت تا آنجا که مسیحیت را که در اصل دعوتی زاهدانه در مقابل قشریت کهنه یهود و احبار کنائس و هیاکل بود بصورت مذهبی روحانی در آورد و کلیسا توانست جای پای محکمی در عالم بشریت برای خود باز کند. در اناجیل اربعه و رسالات حواریون و سایر پیروان مسیح (ع) به عبارات فراوانی بر میخوریم که از لحاظ معنی و جنبه روحانی بسیار شبیه به اقوال صوفیان و کاملان این طریقت است. مانند «دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت دارند احسان کنید» (انجیل لوقا باب ۶ آیه ۲۷) «هر که سؤال کند یا بدو هر که بطلبد خواهد یافت و هر که دری کو بد برای او باز کرده خواهد شد.» (۳) (لوقا ۱۱ آیه ۱۰) «اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید.» (۴) (یوحنا باب ۳ آیه ۳) «بشما میگویم پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم» (۵) (یوحنا ۸ آیه ۵۸) «عیسی باو گفت من قیامت و حیات هستم.» (یوحنا ۱۱ آیه ۲۵) «شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسی را در او حکم نیست.» (۶) (رساله اول پولس بقرنتیان باب ۲ آیه ۱۵) «حکمت این جهان نزد خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خودشان گرفتار میسازد» (۷) (رساله اول پولس باب

- ۱- ابواسحاق ابراهیم بن ادهم از صوفیان مشهور قرن دوم و برای اطلاع از احوالش ر. ک: طبقات الصوفیه ص ۲۷ و رساله قشیریّه ص ۹ و حلقه الاولیاء ع ۷ ص ۳۶۷ و تهذیب التهذیب ج ۱ - ص ۱۰۲ و تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۱۰۲
- ۲- ابو مغیث حسین بن منصور حلاج مقتول سال ۳۰۹ جهت ترجمه حالش ر. ک: تاریخ بغداد ج ۸ ص ۱۱۲ و ابن خلکان ج ۱ ص ۱۸۳ و طببری ذیل وقایع سال ۳۰۹ و کتاب معروف لویی ماسینیون بنام *L. Possion - d' al - Husayn - Ibn Mansour Alhallag* (در دو جلد)
- ۳- عبارت اول در اغلب آثار صوفیان بشکل های مختلف بیان شده است و آیه دوم شبیه است بحدیث «**من طلب شیئا و جد وجد**» عبارت «**من قرع بابا ولیج ولیج**» و این ابیات مثنوی

گفت پیغمبر که چون کو بی دری
چون نشینی برس کوی کسی

(مثنوی چاپ نیکلسن دفتر ۳ ص ۲۷۳)

۴- شبیه به زاده ثانی و تولد نو که صوفیان بآن معتقد اند.

۵- من آن روز بودم که اسما نبود
نشان از وجود مسمی نبود.
(دیوان کبیر)

۶- شبیه است باعتقاد صوفیان درباره اولیاء الله و مرشدان کامل.

۷- شبیه است بقائد صوفیانی که فلسفه و حکمت را از مخترعات شیطانی میدانند و بدانش این جهانی توجهی ندارند و دفتر صوفی را بی سواد و حرف میخوانند.

۳ آیه ۱۹) و صدها عبارت و آیت دیگر از این قبیل که ذکر آنها در اینجا ممکن نیست.

معتقدین باصل تشابه عیسویت و تصوف گویند نحوه زندگی مسیحیان اولیه و راهبان دیارات عیسوی و صومعه نشینان مسیحی که در غرب و شرق پراکنده بودند خاصه راهبانی که در چوارممالک اسلامی یادرد داخل این کشورها در دیارات و صوامع خود مشغول بادامه فرایض دین خویش بودند طوری بود که سر مشق بسیار خوبی برای قدیسین و صوفیان ادوار مختلف محسوب میشد. ریاضات صوفیان از قبیل خلوت و چله و صوم و جوع و سفر و غیره و غیره شباهت نامی به روزه ها و نمازها و خلوت گزیدن ها و مسافرت های داعیان مسیحی داشت. بنا بر آنچه گذشت مسیحیت هم از لحاظ نحوه فکرو هم از لحاظ آداب و فرائض نزدیک به آراء و آداب صوفیان است و میتوان آنرا اصل مهمی برای این مکتب عظیم تصور کرد.

۵- ریشه تصوف را باید در فلسفه افلاطون و مکتب افلاطونیان جدید تفحص کرد. این دسته معتقدند که اصول تصوف در اقوال افلاطون و پیروان او و فلیسوتان مکتب اسکندریه مانند پلوطن *Plotin* (متوفی سال ۲۷۰ مسیحی) و حکماء آباء دین مسیح مانند فیلون یهودی *Philon* بطور بارز و آشکاری دیده میشود. برخی از محققین ایرانی هم بحکم تقلید این قول را پذیرفته و صحنه گذاشته اند. بطور بسیار موجز و مختصر این دسته گویند شباهت نامی بین عالم امر و ملکوت صوفیان و مثل (*Ideas*) افلاطون دیده میشود و وجه شباهتی که بین افکار پیروان پلوطن و صوفیان است انکار ناپذیر میباشد از قبیل اعتقاد به حقیقت مافوق عقل و وحدت وجود و اصل، اولیا خلق الله العقل و توجه بکمال که غرض از آفرینش است و اینکه عالم «نمودی» پیش نیست و «بود» چیز دیگریست و اعتقاد بانکه وجود مبدء خیر است و عقل صادر اول و بالاخره عقیدت کامل به مشق که اساس حکمت است و امثال آن (۱) این دسته هر یک از اصول تصوف را با هزاران دلیل و برهان به یکی از عقائد فلاسفه ای که رئوس مطالبشان ذکر گردید منسوب میدانند و برخی از آنها مثلاً افکار فلوطن اسکندرانی و با مشروحات او را که فر فریوس جمع آوری نموده با اشمار سنائی و عطار و مولانا تطبیق کرده اند و از آن نتیجه گرفته اند که ریشه و اساس تصوف همان اقوال و آراء بوده است.

اما حق این مطلب این است که اصول تصوف را با آنچه در ادوار مختلف در تصوف وارد شده است و با نفوذ کرده است باید تفکیک کرد. چون هر مکتبی يك اصل و اساسی برای خود دارد که پایه و قوام آن مکتب متکی بر آنست و يك سلسله متفرعات و تاثیرات مختلف اعصار و ادوار که در طول زمان بعلمت پیشرفت اجتماعات و اتفاقات تاریخی و امثال آن بر اصل اضافه میشود. هیچ مذهب و مکتب و نحوه تفکری مصون از این تاثیرات نیست و نمیتواند مصون مانده تصوف هم در طول زمان مانند سایر پدیده های هم جنس خود از این تاثیرات که گاهی بسیار عمیق بوده است از این امر کلی که باعث حیات و بقاء هر نوع تفکر بشری است مصون نمانده است و الا همه میدانند که آریائیهای عهدودا و جلوتر و بعد آن در دوره ای زندگی میکردند که هنوز قرن ها لازم بود تا بتوانند درباره مسائل اولیه فلسفه و عقل بیان دهند تا چه رسد به مکتب معرفت و اندیشه های لطیف عرفانی خاصه آنکه در اوستا که متن بسیار عقب تر ازودا است (آ تقدیر که برای ما باقی مانده است) بهیچوجه اثری از اینگونه افکار

۱- برای اطلاع از کیفیت عقاید این گروه از فلاسفه ر. ک. ا. به

Plato and Platonism . By : W . Pater P . 134

History of Philosophy . By Thilly . P . 135 - 133

History of Western Philosophy . By B . Russell .

. P . 308 - 395

نمی‌توان دید و باید هم چنین باشد چون در عهد زرتشت مسائلی برای ایرانیان مطرح بود که مستقیماً با حیات مادی و کشتی و کوشش در راه بهتر کردن زندگی روزمره سر و کار داشت و هنوز اقوام آریائی که با بن‌سرزمین قدم گذاشته بودند سرگرم ستیزه با توریان و بومیان سرزمین تازه وارد بودند و مجالی برای توجه به رفان و معرفت نداشتند. اما اینکه اجداد چند تن از صوفیان اولیه زرتشتی بوده‌اند هم نمی‌تواند دلیل قاطعی بر مدعای محققین باشد چه اولاً زندگی این اشخاص نشان میدهد که به اسلام و مسلمانی بسیار معتقد بوده‌اند و در زهد و ورع و تقوی حتی در آن روزگار که بازار اینگونه امور سخت گرم بود سرآمد همه اقران و مشار بالبنان هم کیشان خویش بوده‌اند. ثانیاً پدر زرتشتی با جد مجوسی کسی دلیل بر توجه نومسلمان از جان گذشته‌ای چون معروف کرخی بمسائلی که اسلام آنرا مربوط به جاهلیت می‌شمرد نیست خاصه با داشتن معلم و راهنما و مرشدی چون علی بن موسی الرضا (ع) که خود از دودمان نبوت و چشم چراغ مسلمانان معتقد آن زمان بود. بعلاوه در میان صوفیان اولیه به بسیاری بر میخوریم که اغلب عربی نژاد و با اهل ممالکی غیر از کشور ایران بوده‌اند چون **فضیل عیاض (۱) و ذوالنون مصری (۲) و**

احمد بن عاصم الانطاکی (۳) و عمرو بن عثمان مکی (۴) و غیره و اگر قرار باشد که عقائد اجداد زرتشتی دسته اول علت ظهور تصوف باشد پس باید نحوه تفکر اجداد عرب و رومی و مصری دسته دوم نیز در پایه گذاری تصوف بی‌اثر نباشد و با این طرز تفکر باید ریشه های تصوف را در نحوه تفکر عرب بن قحطان و فراعنه مصر و اخیانا امپراطوران بیزانس نیز جستجو نمود. شکی نیست که در آثار زرتشتیان عهد ساسانی کم و بیش مطالبی که شباهت تام با عرفان پس از اسلام دارد موجود است و ممکن است که آن مطالب در تصوف اثر کرده باشد ولی این اثر از جنس تاثیراتی است که بعدها بعلمی که کمی بعد بآن اشاره میکنیم در این مکتب وارد شده است.

اما اینکه تصوف بگ نهضت ضد مذهبی خاصه مخالف با اسلام باشد و باید آنرا چون فرقی تصور کرد که در قرون سالفه برای امحاء مسلمانی دست بکار شدند بسیار بعید است. زیرا که نحوه زندگی صوفیان اولیه چون حسن بصری و مالک دینار و حبیب عجمی و رابعه و عبدالله مبارک و سایر قدسین که عامدار این مشرب وسیع‌اند نشان میدهد که این طایفه نه تنها از مسلمانان معتقد بودند بلکه در پیشرفت اسلام و مسلمانی بسیار کوشیده‌اند. **حسن بصری** بقول عطار پرورده نبوت و خو کرده فتوت بود. (۵) آواز تابمین است و در کنار ام‌السلمه زن رسول خدا (ص) و مکتب صحابه بزرگ رضوان الله علیهم اجمعین پرورش یافته بود و در زهد و ورع و تمسک بقرآن

- ۱- فضیل بن عیاض بن مسعود بن بشر تمیمی متوفی در مجرم سنه ۱۸۷ هجری قمری (طبقات الصوفیه ص ۸)
- ۲- ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم مصری متوفی در سال ۲۴۵ هجری قمری (رساله کشمیری ص ۱۰)
- ۳- ابوعلی یا ابو عبدالله احمد بن عاصم الانطاکی از صوفیان قرن سوم (حلیته الاولیاء ج ۹ ص ۲۸۰)
- ۴- ابو عبدالله عمرو بن عثمان بن کرب بن غصص متوفی بسال ۲۹۱ هجری . (شذرات الذهب ج ۲ ص ۲۲۵)
- ۵- تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۲۴

کریم وسنت مصطفی(ع) مشهور زمان بود حلقهات درس او را تفسیر قرآن و احادیث پیشوای جهانیان تشکیل میداد. (۱) **مالک دینار** تمام عمرش را در عبادت و نشر مسلمانان گذراند و بارها بجهاد رفت و در راه اسلام و پیشرفت مسلمانان شمشیر زد. (۲) **حبیب عجمی** از متمولین بصره بود و چون این درد برداشتنش آنچه داشت در راه خداداد.

او از مریدان حسن بصری بود و مسلمانان را در مکتب وی آموخت و با اغلب ائمه شرع مبین مصاحبت داشت. (۳)

رابعه عدویه را سیده امت محمد (ص) می نامیدند. همه عمرش در زهد و ورع گذشت پیاده از سر اخلاص بسفر حج میرفت و بادیه را بی زاد و راحله و با قدم تو کلمی می پیمود و آنی از عبادت غافل نبود و هیچ فریضه ای از خرد و بزرگ از او فوت نمی شد. (۴) **عبداله مبارک** از اجله علمای شریعت بود و چون بزی مشایخ درآمد در علم حدیث و فقه چنان بود که او را رضی الفریقین گفتندی و همه ساله بجهاد میرفت و در غزو با کفار شرکت می جست و در تقوی ضرب المثل بود (۵) **بک** نظر اجمالی به کتاب الرایه حارث محاسبی و کتاب التعرف ابو بکر بخاری گلابادی و اللمع ابی نصر سراج و سایر کتب و رسالات صوفیان اوایل مقام آنها را در شریعت و امان نظرشان را در این سمبل هدی بخوبی نشان میدهد. از عمه مهمتر صوفی که جنگ هفتاد و دو ملت هم را عذر می نهد (۶) و سخت گیری و تعصب را خامی می انگارد (۷) و موسی و فرعون را مستخریک مشیت میداند (۸) و اجتهادش بروداد و اتفاق است نه ریا و نفاق نمی تواند فرقه باز باشد و نفع دسته ای و ضرر دسته دیگر اقدام کند. خلاصه این مشرب و وسیع تر از آنست که پیرامون چنین اموری که علتش تنگی مشرب و نتیجه اش نفاق و دشمنی است و مسلمانان را در راه کمال و احیای نایب عث نقص و تراجع است بگردد.

آنها که اصول تصوف را در آراء روحانیان هند و با عیسویان رومیة الصغری و عقاید فلاسفه اشراقی مشرب و غریب تفحص میکنند راه صواب نمی روند.

چون بشهادت تاریخ، دو قرن اولیه اسلام، بعلمت پیشرفت سریع دین و غزای مسلمانان در دور افتاده ترین نقاط از مرکز اسلام و اشتغال چندیان شریعت غراء در اقطار کشورهای پربرکت ایران

- ۱- جهت اطلاع بر احوالش - رک: ابن خلکان ج ۱ ص ۱۳۹ و کشف المحجوب ص ۱۰۳ و تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۲۴ به بعد و بیان التبیین ج ۳ ص ۸۸
- ۲- جهت اطلاع بر احوالش - رک: بیان التبیین ج ۱ ص ۱۱۲ و حلیته الاولیاء ج ۲ ص ۳۵۷ و کشف المحجوب ص ۱۰۸ و شذرات ج ۱ ص ۱۷۳
- ۳- جهت شرح احوالش - رک: تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۴۹ و کشف المحجوب ص ۱۰۷
- ۴- برای شرح احوالش - رک: شذرات ج ۱ ص ۱۹۳ و خیرات الحسان ج ۱ ص ۱۳۸ و تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۵۲ و اعلام النساء ذیل اسمش
- ۵- جهت اطلاع بر احوالش - رک: شذرات ج ۱ ص ۲۹۵ و بیان التبیین ص ۱۱۰ و نور السافر ص ۳۳۲ و کشف المحجوب ص ۱۱۷
- ۶- جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر نه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ قزوینی ص ۱۲۵)
- ۷- سخت گیری و تعصب خامی است تاجینی کار خون آشامی است (مثنوی چاپ علاءالدوله ص ۲۲۵ ص ۱۷)
- ۸- رک: مثنوی چاپ نیکلسن ج ۱ ص ۱۵۱

وروم و مغرب و کیفیت حکومت بنی امیه و سرگرمی آنان ب جنگهای اسپانیول و خوابانیدن اغتشاشات داخلی. تمسیت امور کشورهای مفتوحه، مسلمانان فرصت آن نداشتند که با خیال راحت و وقت کافی در اصول اقوال هندو یونان و روم و نحوه تفکر و میدان و دانشمندان ایران و احوال ساکنین صوامع و راهبان دیارات غور و بررسی مستوفی نمایند، و باز شهادت تاریخ معللی که ذکر آن همه با سبک این مقاله که اساسش بر ایجاز و اختصار است سازگار نیست آشنایی مسلمانان کشورهای مفتوحه با علوم متعارف زمان از وقتی شروع شد که حس احتیاج بدرک اصول دینان اسلام در آنها قوت گرفت و مسلمانان کشور پهناور اسلام ناگزیر شدند بازبان عربی که قرآن کریم و احادیث مصطفی (ع) و اقوال صحابه و تابعین بدان زبان بود آشنا شوند و برای درک رموز قرآن و تعالیم اسلام حلقات درسی تشکیل دهند در آن حلقات سالهای متمادی علوم مورد بحث قرار می گرفت که ضرورت اجتماعی زمان غور و بررسی و استقصاء در آن را ایجاب میکرد و آن درک اصول و فروع مسلمانی بود. ناچار از این مدارس اولیه عده ای ققیه و دانشمند و نحوی و صرفی و لغوی و مفسر و محدث بیرون آمدند تا بتوانند احتیاج مبرم و فوری زمان را رفع نمایند سالهای بسیار همت طالب علمای مسلمان صرف فرا گرفتن و آموختن این قسمت از دانش یعنی علم دین یا شرعیات میشد.

از وقتی که اقلیت های مذهبی اعم از اهل ذمه و جز آن بمعارضه خفی و علنی با اسلام و مسلمانی برخاستند و بادانسی که از پیشینیان خود بیادگار داشتند به مباحثه و مناظره و مجادله با مسلمانان مشغول گردیدند، مسلمانان ناچار شدند با علوم قدیم که آن دسته از مردم غیر مسلمان با آن آشنائیها داشتند مجهز شوند و این تاریخ مصادف است با سنوات آخر حکومت بنی امیه و از ائمه دولت عباسیان. و این نهضت یعنی توجه بعلوم غربی و شرقی موقمی باوج کمال خود رسید که کتب هندی و ایرانی و یونانی و قبطی و رومی در عهد منصور دوانیقی (۱۳۶ تا ۱۵۸) و مامون الرشید (۱۹۸ تا ۲۱۸) خلیفه دوم و هفتم عباسی بر بی ترجمه شد. تاریخ این ترجمه ها و نام مترجمین آنها خاصه مترجمین عهد مأمون باز کر نام و نشان کافی در نواریخ ضبط شده است و از حدود سالهای ۲۰۰ هجری تجاوز نمی کند.

این مترجمین کتب طبی و نجومی و ریاضی و اخلاقی ایرانیان و هندیان و رسالات فلسفی یونانیان و علمای حران و اسکندریه را بر بی برگردانند، بدیهی است که این ترجمه ها در اوایل بکندی پیش میرفت و در عهد مأمون عباسی قوس صعودی خود را پیمود و سالیان دراز طول کشید تا کتب ترجمه شده منقح گردید و در دسترس اهل علم گذاشته شد تا بتوانند آنها را فرا گیرند و در باره مطالب آن غور و بررسی نمایند (۱).

مقارن همین احوال آمیزش ملل و نحل مختلف اسلام بایکدیگر بیشتر شد و سیر سیاحان بودائی و راهبان مسیحی هم بعلمت آرامشی که پس از جنگهای صدر اسلام و برکنده شدن بنی امیه پیش آمده بود در کشور پهناور اسلام شروع گردیده (۲) مسلمانان با این گروه آمیزش پیدا کردند و از عقاید و افکارشان برخوردار شدند.

اما نهضت علمی مذکور در بالا و اختلاط عنصر مسلمان و غیر مسلمان هنگامی شروع شد که تصوف سالیان درازی بود که در اجتماعات بزرگ اسلامی خاصه خراسان و کوفه و مکه به پیشرفت خود ادامه میداد.

۱ - جهت یافتن اطلاع بیشتری از چگونگی ظهور علوم در عالم اسلام ر - ک
 حجة الحق ابوعلی سینا از نگارنده از ص ۲۷۷ تا ۳۴۴
 ۲ - ر - ک : کتاب الحیوان ج ۴ ص ۱۴۶

ترجمه کتب و آمیزش ملل متنوع اسلامی بایکدیگر و آشناسدن مسلمانان با آراء و عقاید اقلیت های مذهبی موجود در کشور بزرگ اسلامی از قبیل یهودیان و مسیحیان و بودائیان و زرتشتیان و مانویان و مزدکیان و آمدوشد و سیر و سیاحت داعیان سایر مذاهب در زمین اسلام چنانکه تاریخ هم شهادت در اجتماع مسلمانان آن روز سخت موثر افتاد، بطوریکه این جنبش عظیم حیات اجتماعی آنها را تغییر داد و از جمله حلقات درس یا مدارس اولیه رنگ دیگری بخود گرفت و کم کم معادل با فقه و تفسیر و حدیث، علوم ریاضی و هندسه و طب و نجوم و فلسفه هم بوسیله مدرسین زبردست برای نوآموزان بدرس گفته شد و همین حلقات درس در مساجد بود که سرانجام به مدارس بزرگی تبدیل و به پیداشدن علمای بزرگی چون ابواسحق کندی و ابومعشر بلخی و فارابی و ابوریحان و ابن رشد و بوعلی سینا و هزاران هزار عالم متبع در ریاضیات و نجوم و طب و فلسفه و غیره انجامید.

بدیهی است که اغلب متفکرینی که در این قرون زندگی میکردند از فیض چنین جنبش عظیمی بی بهره نماندند بطوری که با مطالعه ای سطحی در تاریخ آن روز گارمی بینیم که فرق عمده اسلام از قبیل معتزله و اسماعیلیان و شیعیان و اشاعره و غیره و غیره برای اثبات اجتهادات خود از این علوم استفاده کرده اند تا آنجا که مسلمانان از آمیختن آراء خود با علوم جدید علمی بنام علم کلام ابداع نمودند و برای اثبات حقایق اصول اسلام از این علم سخت استفاده نمودند.

پرواضح است که صوفیان قرن سوم و چهارم بمعد نیز که خواه و ناخواه بدایت عمرشان را در اینگونه مدارس برای فراگرفتن علوم زمان میگذرانیدند از این نهضت عظیم عقب نماندند و از این فیض عام بهره ها بردند و از همین تاریخ است که آثار و اوضعی از عقاید روحانیان هندی و فلسفه آباء مسیحی و علوم مکتب های یونان و اسکندریه در اقوال و گفتار صوفیان دیده میشود مسلماً حسین بن منصور حلاج (مقتول سال ۳۰۹) و ابوسعید ابوالخیر (متوفی سال ۴۴۰) و استاد ابوالقاسم قشیری (متوفی سال ۴۶۵) و صدها که پوش دیگر که در این قرون میزیستند با آن علوم متداول زمان آشنائیها بهم رسانیدند و خوا و ناخواه در نحوه تفکر آنها تاثیر عمده نموده و هر چه زمان جلوتر میرفت این تاثیرات با نه و ظهور بیشتری مییافت.

اما باید باین نکته متوجه بود که این صوفیان در قرون میزیستند که با عهد عارفان اوایل فرق بسیار داشت و نکته اساسی این مقاله در همین جاست که ما این افتراق عظیم و واقعی را دریابیم و باین موضوع توجه داشته باشیم که نباید نحوه تفکر مثلاً امام ابو حامد محمد غزالی (متوفی سال ۵۰۵) را که در قرن ششم میزیست و یا مولانا جلال الدین بلخی را که در سده هفتم زندگی میکرد با کیفیت تفکر رابعه عدویه و فضیل عیاض یکی دانست.

این دسته از صوفیان اولیه که حقا باید آنها را قدسین گفت و مسلماً بنیان گذاران این مکتب وسیع و عجیب اند بمللی که ذکر شد بهیچوجه با علوم متداول قرون بعد سر و کار نداشته و بطوری که اشاره شد اگر هم میخواستند از علوم برخوردار باشند ناگزیر از همان دانش های زمانشان که در حدود قرآن کریم و تفسیر و حدیث و فقه تجاوز نمی کرد برخوردار میشدند و مسلماً چیزی از صورت و هیولای ارسطو و منطق وی و مثل افلاطون و بی بهره گی لادریه و روحانیات هند و اخلاقیات مسیحیون نمی دانستند چون هنوز این آثار بوسیله مترجمین و باسیاحان مبلغ دوره گرد بعالم اسلامی کثافته نشده بود .

«بقیه دارد»